

جلسه نهم اعتقادات

«توحید - قضا و قدر»

۱- استفاده از قرآن در مسائل اعتقادی

«بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله آل الله، لا سيما على بقية الله روحى و أرواح العالمين لتراب مقدمه الفداء و اللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين»
أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنِهِ مِنْ رَبِّهِ»^۱

۱- سوره محمد، آیه ۱۴.

تمام دلایلی که درباره‌ی اثبات وجود خدا و صفات پروردگار گفته می‌شود از قرآن و راهنمایی قرآن است. بعضی از افراد فکر می‌کنند ما به خاطر این که قرآن گفته که خدا واحد است مثلاً ما می‌گوییم خدا واحد است. البتّه پنجاه درصد و شاید هم بیشتر وقتی که ما قرآن را و اعجازش را ثابت کردیم، دلایلی که در قرآن آمده برای ما حجّیت دارد و عقلی است. ولی در عین حال آنچه را که در اثبات وجود خدا عرض می‌کنیم و می‌گوییم در قرآن این مطلب آمده مثل این است که ما در یک کتابی غیر از قرآن مطلبی را مشاهده کنیم که راهنمای فکر ما باشد. عقلمان را به کار بیاندازد، در این صورت توجّه

نمی‌کنیم که این کتابی که عقل ما را راه انداخته، فکر ما را راه انداخته چه کتابی بوده است؟ البتّه اگر کتاب معتبری باشد، با دلگرمی بیشتری روی آن مسأله فکر می‌کنیم تا برسد به قرآن کریم که معجزه است طبعاً با یک توجّه بیشتری روی مطلب مطالعه می‌کنیم و عقل‌مان را به کار می‌اندازیم و فکرمان را فعال می‌کنیم. پس آنچه از قرآن و از احادیث درباره‌ی صفات پروردگار عرض می‌کنیم نه به خاطر این است که تنها چون در قرآن آمده حقّ است، بلکه عقل‌مان، فکرمان و استدلال‌مان صحیح انجام می‌شود و تمام مطالبی که گفته می‌شود عقلی است و اعتقاد به آن‌ها پیدا می‌کنیم.

۲- قضاء و قدر در قرآن

یکی از مسائلی که در قرآن و در احادیث و روایات آمده و بسیار اهمیّت دارد و اکثراً اطلاعی از آن ندارند مسأله قضا و قدر است. مسأله‌ی قضا و قدر از مسایل بسیار مهمی است که در کتب فلسفی و کتب کلامی مطالبی درباره‌اش ذکر شده است، ولی اکثراً آن یکی را به جای این و این را به جای آن استفاده می‌کنند. قضا به معنایی است که قدر نیست و قدر به معنایی است که قضا نیست.

همه‌ی کارها را در دنیا و در آخرت و در قیامت خدای تعالی انجام می‌دهد. «قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ»^۲ همه‌ی کارها از جانب خدا است.

ولی در قرآن مجید خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله یا خطاب به مؤمنین که آنچه از مصیبت به شما اصابت می‌کند، از جانب خود شما است و آنچه که نیکی به شما می‌رسد، از جانب خدا است. این مطلب را وقتی ما بخواهیم تحلیل کنیم این گونه باید مثال بزنیم تا واضح شود، یک قاضی، یک شخصی که مسلط بر فرد دیگر است، ممکن

۲- سوره نساء، آیه ۷۸.

است هر چه به او می‌رسد از جانب آن فرد باشد، یعنی چه بدی و چه خوبی از جانب آن فرد مسلط به این فرد برسد، گاهی در اثر قضا است و گاهی به خاطر تقدیر است، مثلاً انسان ممکن است به خاطر جرمی که انجام داده، آن شخص مسلط او را به زندان بیاندازد. زندانی که این شخص رفته به خاطر کاری است که کرده ولو آنکه آن قاضی و آن شخص مسلط دستور داده باشد که او را به زندان بیاندازند. ببینید مطلب خیلی واضح است و من کوشش می‌کنم ان شاء الله از این به بعد مطالبی که هضمش برای شما مشکل باشد عرض نکنم. گاهی انسان همه‌ی کارهایش خوب است، کارهای

خوبی انجام می‌دهد، مثل اولیاء خدا و بندگان واقعی پروردگار، در نتیجه آنچه از جانب پروردگار به او می‌رسد اجر است، ثواب است، خیر است و برای او خوبی است. و همه‌ی این‌ها از جانب خدا است و گاهی انسان گناه می‌کند، معصیت می‌کند، مشرک می‌شود، خدای تعالی او را عذاب می‌کند، با آنکه خدا عادل است. پروردگار چون عادل است و بلکه چون رؤف و مهربان است بسیاری از گناهان او را ندیده می‌گیرد، «وَيَغْفُو عَنْ كَثِيرٍ»^۳ از بسیاری از گناهان او می‌گذرد ولی بعضی از گناهانش را مؤاخذه می‌کند. این

۳- سوره مائده، آیه ۱۵.

مؤاخذه در حقیقت به دست خود بنده‌ی خدا به وجود آمده است. اگر یک فردی زنا کرد و یا مشروب خورد قاضی حکم می‌کند که او را صد تازیانه بزنند، نمی‌گویند: قاضی صد تازیانه زد، می‌گویند: کاری کرد که مستحق این صد تازیانه شد، همین طور کارهایی که در دنیا به خصوص انجام می‌شود، مثلاً انسان مریض می‌شود، درد شدیدی به او عارض می‌گردد و یک گرفتاری مثلاً برای او پیدا می‌شود، این قضای الهی است. یعنی کاری کرده که خدای تعالی حکم کرده که این شخص دارای این مرض و یا این درد بشود حتی در روایات دارد که گاهی خدای تعالی یک گرفتاری برای انسان

بوجود می‌آورد فقری یا فاقعه‌ی که انسان در همین دنیا جزای عمل زشتش را بکشد. اگر این گونه شد، اسمش قضا است.

۳- معنای قدر الهی

افراد معمولی در یک حکومتی که زندگی می‌کنند، برای آن‌ها زندان نیست، تازیانه نیست، تبعیض نیست، برای همه‌ی مردم عادی معمولی جز خوبی و خیرات چیزی نیست، همه در رفاه باشند، همه در امنیت باشند، همه از همه‌ی مواهب مملکت استفاده کنند، این تقدیر است؛ یعنی رئیس مملکت، بانی مملکت آن کسی که مملکت را اداره می‌کند،

مقدّر کرده، به حساب رسیده که باید مردم مملکتش همه در رفاه و آسایش باشند و همه هم در رفاه و آسایش هستند، به کسی فشاری وارد نمی‌شود، این معنای تقدیر است. خدای مهربان، خدای رحمان و رحیم مقدّر فرموده که تمام افراد بشر در رفاه و آسایش باشند، نه کسی مریض بشود، نه کسی فقیر شود، نه کسی گرفتار شود و همه باکمال رفاه و آسایش در دنیا زندگی کنند، این تقدیر الهی است. خدای تعالی مقدّر کرده که همه یک مقداری در این دنیا عمر کنند و از تمام لذّتها لذّت ببرند و از تمام غذاهای پاک و پاکیزه استفاده کنند که می‌فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ» ببینید

زینت دنیا را می‌فرماید: «أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ»^۴ و غذاهای پاک را کی برای شما حرام کرده است؟ هیچ کس برای شما حرام نکرده است، «وَتَمَتَّعُوا»^۵ هر چه می‌توانید از این دنیا، از زندگی دنیا لذت ببرید و آرامش داشته باشید، این تقدیر الهی است، برای همه این را مقدر کرده است، همان طوری که یک رئیس مملکت برای همه‌ی آزادی، خوشی، راحتی را مقدر کرده و قرار داده است.

۴- سوره اعراف، آیه ۳۲.

۵- سوره مرسلات، آیه ۴۶.

۴- معنای قضای الهی

اما در این میان، اگر دزدی پیدا شد که آرامش دیگران را از بین برد، اگر جنایتکاری پیدا شد که نسبت به دیگران جنایت کرد، اگر یک فرد بی‌بند و باری پیدا شد مشروب خورد و در میان مردم عربده کشید، این شخص را دستگیر می‌کنند به محکمه می‌برند و در آنجا قاضی قضاوت می‌کند که این شخص را یا صد شلاق بزنید یا در زندان بیندازید و یا تبعیدش کنید. می‌بینید که آن یکی تقدیر است و این یکی قضا است، این قضاوت است به خاطر عملی که شما انجام دادید، عمل معصیتی که یک فرد انجام داده، قضاوت چنین

است که باید زندان برود، شلاق بخورد، حتی سنگسار بشود، معنی قضا و قدر را فکر می‌کنم خوب توضیح دادم، همه کس فهمید ولی یک مطلب هست همه‌ی این‌ها از جانب خدا است، از جانب پروردگار است.

تقدیر که معلوم است، برای همه رفاه و آسایش خواستن معلوم است، خدا بندگان را خلق کرده، باید آن‌ها را در رفاه و آسایش بگذارد، حیوانات را در رفاه و آسایش گذاشته، «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا»^۶ هیچ جاننداری در زمین نیست مگر آنکه بر عهده‌ی خدا است که او را روزی بدهد و

۶- سوره هود، آیه ۶.

می‌دهد. شما می‌بینید همه‌ی حیوانات، سالم، در رفاه، در
آسایش و غذای خود و طعام خود را در هر وضعی و شرایطی
که هست دریافت می‌کنند. این معنی تقدیر الهی است.
خدا برای شما خوبی‌ها را خواسته، زمین مال مؤمنین است،
زمین مال افرادی هست که بنده‌ی خدا باشند، که «أَنَّ الْأَرْضَ
يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۷ زمین را به ارث به بندگان صالح خدا
خواهند داد.

۷- سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.

۵- قضاء و قدر قبل و بعد از ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا

فداه

وقتی که ظهور حضرت بقیة الله ارواحنا فداه بشود، همه‌ی مردم صالح باشند، دیگر قضایی در کار نیست، قضاوتی در کار نیست، زندان و شکنجه و کتک در کار نیست، همه در دنیا با رفاه کامل زندگی می‌کنند و تقدیر الهی صد درصد پیاده می‌شود.

اما قضا مال کسانی است که انحراف دارند، یا جامعه‌ای که انحراف دارند، قضای الهی، حکم الهی، قضاوت پروردگار برای بندگان که در زمان ما واقع شده‌اند چون همه با هم معصیت کارند، همه با هم زیر بار ظلم رفته‌اند، همه به هم

ظلم می‌کنند، از این جهت قضای الهی بر این قضاوت کرده، حکم الهی بر این حکومت کرده که امام زمان‌شان غایب باشد، امام‌شان را نبینند، آن کسی که رهبر آن‌ها است او دیده نشود و رهبری ظاهری نکند، این معنی قضا است.

معنی قدر این است که همه باید زیر سایه‌ی امام عصر ارواح‌نافداه باشند، همه باید به عدالت واقعی و اجتماعی برسند، عدل و داد بر سر همه سایه بیاندازد، امّا مردمی که علی بن ابیطالب علیه‌السلام را ترک می‌کنند و دست به دامن ابی بکر می‌شوند، مردمی که علم و عصمت را نمی‌خواهند و بلکه کفر و شرک و بت پرستی را دوست دارند، قضای الهی

هم ایجاب می‌کند که یک فردی مثل خودشان بر آنها مسلط شود که علی بن ابیطالب علیه السلام نفرین می‌کند آنها را و می‌فرماید: خدا کسی را بر شما مسلط کند که به شما رحم نکند، این معنی قضای الهی است.

۶- قضای الهی به خاطر کنار گذاشتن حضرت علی علیه

السلام

معنی قضای الهی این است که وقتی انسان قدر علی بن ابیطالبی که سیصد آیه در شأنش در قرآن به تصدیق اهل سنت نازل شده که یکی از آن آیات و یکی از آن سوره‌ها

سورهی «هل اتی» است که من یک وقتی بررسی می‌کردم دوازده دلیل بر عصمت علی بن ابیطالب علیه‌السلام و فاطمه‌ی زهرا علیهما‌السلام و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام در سوره‌ی هل اتی آمده، سیصد آیه شبیه به این و بلکه قوی‌تر از این، در شان علی بن ابیطالب علیه‌السلام نازل شده، این شخص را ترک می‌کنند و کسی را انتخاب می‌کنند که یک آیه بیشتر درباره‌اش نازل نشده که ای کاش، شاید اهل سنت هم این را بگویند: که ای کاش این آیه هم نازل نشده بود! «ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا

تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا»^۸

چون صدایم را ممکن است بعضی بشنوند توضیح نمی‌دهم، ولی معنا می‌کنم، دومی از دوتا که هر دوتایشان در غار بودند، شما می‌دانید در غار یکی ابی‌بکر بود و دیگری رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، این‌ها هر دو در غار بودند، «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ»، مسلم است و همه‌ی مفسرین گفته‌اند که پیغمبر به آن همراهش در غار گفت: «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا» اگر او می‌دانست که خدا با او است، اگر او می‌دانست که در کنار پیغمبر عظیم‌الشأنی که خدا وعده کرده که تمام دنیا باید در

۸- سوره توبه، آیه ۴۰.

زیر سایه دینش قرار بگیرند، اگر او را می‌شناخت و در کنار او خودش را می‌دهید هیچ گاه محزون نمی‌شد و اگر بگوییم که نه محزون شده و هم می‌دانسته که خدا با آنها است، این گفتار پیغمبر عبث می‌شد که «لَا تَحْزَنُ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيَّ» خدا سکینت و آرامش را به پیغمبر نازل کرد، در این جا نمی‌گوید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِمَا» شما ممکن است بگویید که سکینه و آرامش را بر ابی‌بکر نازل کرد، پیغمبر شأنش اجلّ از این بود که سکینت و آرامش را بر پیغمبر نازل کند، می‌گوییم: در آیه دیگر خدای تعالی می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ» در، یقیناً در آن جا

درباره‌ی پیغمبر است و آرامش را بر پیغمبر نازل کرد، «وَأَيَّدَهُ»
مخصوصاً با این جمله‌ی بعد که «وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» او را
به لشکری، آن حضرت را به لشکری تأییدش کرد، به لشکری
آن حضرت را کمک کرد که آن لشکر را نمی‌دیدند. خب
ببینید یک آیه نازل شده، اگر نگوییم که آن چنان شیخ مفید
فرمود که این آیه به ضرر جناب ابی‌بکر است نمی‌توانیم
بگوییم از فضایل ایشان است.

اما سیصد آیه، سیصد آیه به تصدیق اهل سنت و نصفی از
قرآن از نظر شیعه و سنی درباره‌ی یک فرد نازل بشود، که یکی
از آن آیات همین آیاتی است که ان شاء الله در روز غدیر خم

برای تان اگر موفق شدم عرض می‌کنم، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ، الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»^۹ «الْيَوْمَ» امروز این کلمه‌ی «الْيَوْمَ» اشاره به همین روز است، «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^{۱۰} شما ببینید چه آیاتی است، از این بالاتر و مهم‌تر آیه‌ی ولایت است که خدای تعالی می‌فرماید: «انَّمَا» جز این نیست، منحصرأً، ولی شما خدا است، ولی شما پیغمبر است و نگفته ولی شما امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام، با اسم نام نبرده، با لقب، با صفات حمیده اسم برده، «وَالَّذِينَ آمَنُوا» آن کسانی که - ببینید چقدر

۹- سوره مائده، آیه ۳.

۱۰- سوره مائده، آیه ۶۷.

شخصیت را بالا برده - آن کسانی که ایمان به خدا دارند، بلکه ایمان به هر چیز صحیحی دارند، بلکه ایمان به حقیقت دارند، «وَالَّذِينَ آمَنُوا»، می خواهید بشناسیدش، می خواهید ببینیدش، بروید در مسجد، «الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ» برپا دارند نمازند، نه تنها نماز می خوانند بلکه به پا دارند نمازند، نماز را تأسیس می کنند، «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» زکات می دهند؛ فرموده انگشتر به سائل می دهند، وجودشان، روحشان، بخشنده و مهربان و باصلاح صاحب جود است که حتی در رکوع نماز هم این کار را ترک نمی کنند، «وَهُمْ

رَاكُعُونَ»^{۱۱} شما بروید ببینید این چه کسی است؟ صدها مرتبه بعد از این جریان بعضی از اصحاب منافق به سائل حتی دارد بعضی از این‌ها عمل کرده‌اند یک آیه برایشان نازل نشد چون خدا خلوص را می‌خواهد، خدا اخلاص را می‌خواهد، خدای تعالی ایمان را می‌خواهد،

شما مردمی که این گونه هستید، خدا درباره‌تان چه باید قضاوت کند، قضاوتش همین است که بروید عقب سر همان شخصی که دوستش دارید باشید و از این همه فضایل صرف نظر کنید و بیست و پنج سال این مرکز فضیلت و علم و

۱۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

دانش را در خانه بنشانید. و وقتی هم که نوبت خلافت به او می‌رسد و آن چنان اجتماع می‌کنید و تنبیه شدید و می‌خواهید جبران کنید، در مقابل آن حضرت معاویه را قرار می‌دهید، «أَنْزَلَنِي الدَّهْرُ» آن قدر زمانه من را پایین آورد که گفته شد: علی و معاویه، یک خلیفه علی است و یک خلیفه هم معاویه هست که به دلایل اهل سنت، من با یک عالم سنی نشسته بودم، از من او پرسید: چقدر و چند دلیل بر لعن معاویه تو می‌توانی اقامه کنی؟ من گفتم: هفت تا، ایشان هم گفت: من هم پنج تا اضافه می‌کنم که دوازده تا باشد. دلایل زیادی بر لعن معاویه است که یکی از آن‌ها این بود که فرمود

به عَمَّار، «يَا عَمَّارُ فَيَقْتُلُكَ فِتْنَةٌ بَاغِيَةٌ»^{۱۲} یک جمعیت طغیانگر، یک جمعیتی که نامفهوم می‌کنند، بر اسلام تجاوز می‌کنند، که خدا آن‌ها را لعنت کرده در قرآن در آن‌جا که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خواب دید، که بوزینه‌ها بر منبرش بالا می‌روند وقتی که از خواب بیدار شد، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود که آن خوابی که تو دیده‌ای، این مربوط به شجره‌ی ملعونه است، شجره ملعونه هست. شما در زیارت عاشورا می‌گویید: «اللَّهُمَّ الْعَنْ بَنِي أُمِّيَّة قَاطِبَةً»^{۱۳} خدایا بنی‌امیه را همه‌شان لعنت کن، این‌ها لعنت شده هستند،

۱۲- بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۲۱.

۱۳- مفاتیح الجنان، زیارت عاشوراء.

ملعون هستند، آن وقت این فرد ملعون، آن طرف آن کسی که
منصوص در ذات خدا است و همه‌ی صفات الهی را دارا
است در ردیف یکدیگر قرار دادند و یا بلکه او را ترجیح دادند
و امام مجتبی علیه السلام را منکوب کردن و او را بر امام
مجتبی علیه السلام تفوّق دادند، قضاوت پروردگار این
می‌شود حالا که شما این مسیر را انتخاب کردید، بروید تا
برسید به یزید بن معاویه، که او دیگر نه رحمی به دین‌تان
می‌کند، نه رحمی به امام‌تان می‌کند، نه رحمی به ناموستان
می‌کند و همه‌ی بدی‌ها برای او خوبی است، و همه‌ی
خوبی‌ها برای او بدی است؛ بروید زیر سایه‌ی او، شما ارزش

این که زیر سایه‌ی امام زمان‌تان قرار بگیرید ندارید، مردم متنبّه نشدند، ادامه دادند، تا رسید به جایی که ولید و مروان و حجاج و امثال این افراد خونخوار و جنایتکار که در تاریخ نمونه‌اش وجود ندارد این‌ها بر سر مردم مسلط شدند، این قضای الهی است.

۷- قضای الهی و اعمال ما

اگر گفتند قضای الهی، نگوئید: خدا خواسته ما چه کار کنیم؟ نه، شما خواستید تا خدا خواست، شما انجام عملی دادید که خدا این قضاوت را برای شما کرد، و الاّ پروردگار

متعال تقدیرش این بوده که همه‌تان راحت باشید، حتی یک
سردرد جزئی بندگانش نباید داشته باشند، یک سرماخوردگی
جزئی بندگانش نباید داشته باشند، مگر خدا ظالم است؟ اما
هوا را کثیف کردید، آبتان را کثیف کردید، غذایتان را آلوده
کردید، غذاهای غیرطبیعی خوردید، سردرد شدید، قضای
الهی هست که در مقابل این هوای آلوده، این امراض مختلف
برای شما به وجود بیاورد. در هوای بسیار خوب سیگار
گرفتید، دود کردید تمام جهاز ریه‌تان همه خراب شد، حالا
سرفه می‌کنید، حال‌تان به هم می‌خورد، خب خودت
خواستی. قضای الهی همین است.

۸- رضایت به قضای الهی

در عین حال انسان باید به قضای الهی راضی باشد، چرا؟
اگر انسان یک جنایتی کرد، او را عفو ش کردند، جنایت دوم،
عفو ش کردند، جنایت سوم، عفو ش کردند، برای این که این
جنایت را ادامه ندهد و اصلاح بشود یک تنبیه مختصرش
کرده اند، این شخص نباید راضی بشود، بگوید: الحمد لله
بخیر گذشت. یک دزدی که دزدی کرده، باید دستش را ببرند،
قاضی گفت: حالا دستت را نمی بریم ولی دو روز باید در

زندان باشی تا حواست جمع بشود، این می‌گوید: الحمد لله
بخیر گذشت.

لذا در زیارت امین الله عرض می‌کنیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي
مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ»^{۱۴} خدایا این نفس من را به
قدرت مطمئن کن، یعنی بدانیم که خدا خوشی ما را خواسته،
خدای تعالی خواسته همه‌مان راحت در کنار هم زندگی
کنیم، فکر نکنید این تقدیری است بعد از ظهور، نه از آن
ساعتی که حضرت آدم را خدا در بهشت قرار داد این تقدیر را
کرده بود، والا چرا ببردش داخل بهشت، می‌بردش در یکی از

۱۴- مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

بیابان‌های کویری، آن جا رهایش می‌کرد تا کار زمین را بکند، همان طوری که در تورات آمده، کار زمین را بکند. برده داخل بهشت، میوه‌های مختلف، همسر خواسته برایش فوری خلق کرده، تمام وسایل، لباس خوب، غذای خوب مائده، میوه، همه چیز زیر سایه، راحت، این تقدیر خدا است. گفتم: از این درخت نخور، «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۱۵} این‌ها رفتند خوردند، خدا قضاوت کرد که شما دیگر نباید در بهشت باشید، خب از همین جا معنی قضا و قدر را می‌فهمید، در بهشت باشید کار را خراب می‌کنید.

۱۵- سوره بقره، آیه ۳۵.

تورات می گوید: وقتی این ها در بهشت بودند دو تا درخت بود، یکی درخت حیات بود، یکی درخت علم و دانش، آدم و حوّا، تورات می گوید ما نمی گوییم، آدم و حوّا هیچ نمی فهمیدند، حتّی لخت بودند از لختی شان بدشان نمی آمد، اصلاً شعور نداشتند، آدم و حوّا در بهشت شعور نداشتند. شیطان آمد گفت: اگر از این درخت بخورید، دارای علم می شوید، آن ها رفتند از آن درخت خوردند دارای علم شدند، خدای تعالی به ملائکه گفت که اگر از این درخت دیگر بخورند، چون علم و دانش را دریافت کردند، حیات را هم دریافت کنند، خدا می شوند! آخر در کنار خدا یک خدای دیگر، خدا هم که

خدای آن‌ها در مقابل خودش ببیند، خدا می‌شوند با شمشیرهای آتشبار دور درختِ حیات را ملائکه گرفتند، حضرت آدم را هم بیرون انداختند، که آدم خدا نشود. در همین کتاب تورات شاید من در این جا داشته باشم، اگر از رو بخوانم شما بیشتر می‌خندید.

اما قرآن، که حضرت آدم را خدا علم همه چیز را به او اول تعلیم فرمود، «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^{۱۶} حیات هم که در دست خدا است، حیات ابدی داد خدا خودش به او، به همه مان داده، همه‌ی ما که این جا نشسته‌ایم همیشه زنده خواهیم

۱۶- سوره بقره، آیه ۳۱.

بود، نه صد سال، صد و بیست سال، نه همیشه، تا خدا
خدایی می‌کند زنده خواهید بود، حالا بدن فرق می‌کند، این
بدن باشد، قبل بدن عالم ذر بوده، بعد بدن بهشت برزخی
هست، بعد بدن همین دنیا است، با همین بدن وارد بهشت
خُلد می‌شویم که «أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»^{۱۷}
ببینید خدا هم حیات به ما داده، هم علم و دانش به ما داده،
اما در این وسط می‌گوید: از این درخت نخورید، می‌خواهد
امتحان‌تان کند.

۱۷- سوره بقره، آیه ۸۲.

وقتی صعه می‌آید کنار بستر علی بن ابیطالب علیه السلام و علی می‌فرماید: من افضل از آدم هستم، این را اثبات کنید، چطور شما افضل از آدم هستید؟ به اندازه فهم شنونده، آن مطلب را فرموده، که آدم همه‌ی میوه‌ها و نعمت‌های بهشتی در اختیارش بود، به او گفتند: گندم نخور، خورد ولی من در مدّت عمرم کسی به من نگفت: گندم نخور، من به خاطر اینکه مبادا کسی پیدا بشود که گندم گیرش نیاید، من گندم نخوردم. خب حضرت آدم رفت گندم خورد، این جا خدا به قضاوت نشست، حکم کرد و فرمود که از بهشت خارج شوید.

«بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ»^{۱۸} خوش به شما بگذرد، خوب باشد، منتها آن راحتی که داخل بهشت داشتید با این قضا آن راحتی از دستتان گرفته شد. ولی در عین حال در دنیا هم خوش باشید، اگر از طرف من «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۹} از طرف من راهنماهایی خواهد آمد، شما اگر پیروی از آن راهنماها بکنید، نه خوفی دارید، نه محزون می شوید، یعنی آن قدر به شما خوش می گذارد که ابداً محزون نخواهید شد. «فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» اولیای

۱۸- سوره بقره، آیه ۳۶.

۱۹- سوره بقره، آیه ۳۸.

خدا باشید؛ امّا این جا گاهی دسته جمعی و گاهی فردی، یک کارهایی می‌کنیم که به ما خوش می‌گذرد.

۹- فهم قضاء و قدر، راه کسب آرامش

گاهی بعضی از این جوان‌ها سؤالاتی می‌کنند که انسان را دچار حیرت می‌کنند، چگونه جواب بدهیم؟ این همه حرف را که من نمی‌توانم در مقابل یک سؤال عرض کنم، می‌گویند: خدا چرا ما را خلق کرد. با این همه فشار و فقر و ناراحتی، چرا ما را خلق کرد؟ هیچ وقت شده یک عاشقی در بغل معشوقش بگوید: چرا من این جا آمدم؟ نه! امّا وقتی که تو چاله می‌افتد،

در یک راهی می‌رود که در تاریکی پایش به صد تا سنگ و ناراحتی برخورد کرده، این جا می‌گوید: چرا من این جا آمده‌ام؟ اگر در دامن معشوقتان بودید، اگر در ظلّ عنایات پروردگارتان بودید، اگر معنی قضا و قدر را می‌فهمیدید و به آن توجه می‌کردید همیشه خوش بودید. در ناراحتی‌ها هم خوش بودید که الحمدلله دارد گناهان مان جبران می‌شود، خدا را شکر که ما به این وسیله از عذاب جهنّم با آن عظمت دور شدیم و هر چه اذیت و عذاب بود خدا در همین دنیا ما را به آن مبتلا کرد، «رَاضِيَةٌ بِقَضَائِكَ» آن وقت طبعاً «مُحِبَّةٌ لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ» ائمه را دوست دارید، این‌ها صفّ‌های الهی هستند، انتخاب

شده‌های الهی هستند، همین اشک، همین گریه، همین دعای ندبه روز جمعه دلیل بر این است که «مُحِبِّهِ لِصَفْوِهِ أَوْلِيَّائِكَ»، نتیجه چه هست؟ «مَحْبُوبَهُ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»^{۲۰} هم در دنیا محبوب هستید، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»^{۲۱} کسانی که کار خوب بکنند، ایمان بیاورند، محبتشان در دل‌های مردم به وجود می‌آید، «مَحْبُوبَهُ فِي أَرْضِكَ» آن وقت «و سَمَائِكَ» در آسمان هم محبوب هستید، فلانی را می‌گویی ما همه دوستش داریم. بعضی‌ها که از دنیا می‌روند، می‌روند در

۲۰- مفاتیح الجنان، زیارت امین الله.

۲۱- سوره مریم، آیه ۹۶.

بهشت برزخی آنجا ارواح مؤمنین دورش جمع می شود، فلانی
چطور است حالش؟ می گویند: خوب بود این متوفی می گوید:
خوب بود، سرحال، ما همه او را دوستش داریم، وقتی که از
دنیا می رود به آن ها وارد می شود، همه به استقبالش می آیند،
«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»^{۲۲} الحمد لله. کوشش کنید ان شاء الله
همه تان آن گونه باشید که خدای تعالی شما را دوست داشته
باشد، ائمه ی اطهار علیهم السلام دوست تان داشته باشند،
ملائکه دوست تان داشته باشند و از شما هیچ یک از این ها
هیچ گونه بدی ندیده باشند.

۲۲- سوره یس، آیه ۵۸.

۱۰- اشاره به اعیاد بزرگ اسلام

روز جمعه‌ی اوّل ماه ذی الحِجّه هست، در این ماه دو تا از چهار یا سه تا از چهار عید عظیم اسلامی وجود دارد، اعظم آن‌ها عید غدیر هست و بعد عید قربان، و روز جمعه هم که از اعیاد چهارگانه هست در این ماه سه مرتبه و روزهای جمعه‌اش را اگر بخواهیم حساب کنیم شش مرتبه می‌نشینید دعای ندبه می‌خوانید، هم روز عید قربان وارد شده، هم روز عید غدیر، به شما اجازه می‌دهند. یک کسی امروز، همین امروز صبح می‌گفت که در مشهد بودم، دیدم که وقتی که

رسید دعای ندبه‌شان، من نمی‌دانستم این کار را می‌کنند و
نمی‌دانم شما این کار را می‌کنید یا نه؟ ولی خیلی من را تکان
داد، دعای ندبه‌شان به این جمله رسید «بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي»
همه برخاستند در مقابل امام زمان‌شان ایستادند تا وقتی که
خطاب به امام زمان‌شان می‌کردند ایستاده بودند، مؤدّب
بودند، خوشا به حال همه‌تان که تا حدّی به امام‌تان نزدیک
شده‌اید. امیدوارم روح‌تان به امام‌تان نزدیک‌تر باشد.

۱۱- پایان کلام

امیدوارم همه‌تان زیر سایه‌ی امام زمان‌تان از همه‌ی خوبی‌ها برخوردار و خوفی نداشته باشید، محزون هم برای هیچ چیز نباشید و به قضا و قدر الهی راضی باشید. همان طوری که حسین علیه السلام بن علی در میان گودی قتلگاه عرض می‌کند «رَضًا بِقَضَائِكَ تَسْلِيمًا لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» خدایا توفیق درک عصر عرفه را به همه‌مان عنایت بفرما، خدایا توفیق عبادت در این ماه عزیز به همه‌ی ما مرحمت بفرما، خدایا توفیق جبران سالی که بر ما گذشت از نظر گناه و معصیت به همه‌ی ما مرحمت بفرما.

«نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ اسْمَائِكَ وَبِمَوْلَانَا صَاحِبِ
الزَّمَانِ يَا اللَّهُ، يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ وَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنَ يَا رَحِيمَ، يَا
غِيَاثَ الْمُسْتَغْثِينَ، يَا حَبِيبَ قُلُوبِنَا الْعَارِفِينَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ يَا
رَبَّاهُ يَا سَيِّدَاهُ

عَجَّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ» خدایا فرج امام زمان ما را برسان. همه‌ی
ما را از بهترین اصحاب و یارانش قرار بده. قلب مقدّسش از ما
راضی بفرما. پروردگارا به آبروی ولی عصر روحی فداه قسمت
می‌دهیم، گرفتاری‌های مسلمین برطرف بفرما. دشمن‌شان
ذلیل بفرما. مریض‌های اسلام مریض معلوم، مریضه منظوره
السَّاعَهُ لباس عافیت بپوشان. اموات مان را غریق رحمت

بفرما. شهدایمان با شهدای کربلا محشور بفرما. خدایا به
آبروی ولی عصر ارواحنافداه این جمع و هر کس صدای من را
می شنود و در مجالس حاضر هستند همه ی ما را جز
اصحاب خوب امام زمان قرار بده. پروردگارا توفیق پیمودن راه
معرفت، راه رسیدن به تو و رسیدن به همه ی حقایق به ما
مرحمت بفرما. عاقبت مان را ختم بخیر بفرما. «و عَجَّلْ فِی
فَرَجِ مَوْلَانَا»